

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به جریان استصحاب، بحث استصحاب عرض کردیم که اول در تعریف استصحاب بینیم حقیقت استصحاب چیست و چطور این نزاع بین علمای اسلام مطرح شد از بعد از زمان پیغمبر تا تاریخ مسئله روشن شود.

تا این جایی که تا الآن رسیدیم یک فرع فقهی بود که عرض کردیم به عنوان اینکه استصحاب است محل کلام قرار گرفت که متعرض آن شدیم. و آن فرع فقهی راجع به پیدا کردن آب در اثنای نماز که با تیمم به نماز وارد شده است و آب پیدا کرده است. فرع فقهی اش در حقیقت این بود و به این مناسبت وارد این بحث شدیم. عرض کردیم که روایاتش را چون دو مسئله یک کمی فقهی است ممکن است به درد ما نحن فیه انشاء الله بخورد که می خورد. یک مقدار وارد این دو مسئله فرعی شویم.

یکیش این مسئله بود و یکی هم مسئله ای که در باب عادت ماهانه خانم ها است. عرض کردیم که در اینجا دو تا یعنی روایاتی که هست چند باب هست. یکیش هم روایت زراره است. روایت زراره را دیروز در بحث های گذشته متعرض شدیم آنچه که ما فعرا از زراره حدیث داریم تا اینجا فقط از کتاب حریز بن عبدالله است.

عرض کردم خود زراره کتاب ناشته است از راه شاگردان ایشان می شود وارد شد در بحث. این روایت عرض کردیم دیروز که یک قسمتش راجع به کسی است که در اثنای نماز است. یک ذیلی دارد راجع به اینکه مثلا اگر آب پیدا کرد و حدثی از او صادر شد از نماز خارج شد برگردد با تیمم یا آن اصلا نمازش باطل یا وضو بگیرد برگردد. این روایت دارد که نه وضو بگیرد و نمازش هم درست است. این روایت که ذیل هم داشت البته در صدر روایت که در اثنای نماز آب را پیدا می کند دارد صلی رکعتین. ثم اصاب الماء در ذیل روایت که بعد حدثی از او صادر می شود فصلی رکعه. این را دیروز من توضیح ندادم البته امروز هم توضیح نمی دهیم می گوئیم که نمیفهمیم و هنوز هم برای ما روشن نیست که این ذیل را این تقیید را البته در کلام آقایان تقیید در کلام راوی است. یک اصطلاحی دارند اگر قید در کلام راوی باشد حکم را قید نمی زند. اما اگر قید در کلام امام باشد حکم را قید می زند.

درست است این مطلب چون راوی وقتی قید زد مثلا گفت من زید را روز جمعه دیدم. قید روز جمعه زد، این فرض می کند. خواهی نخواهی حکم روی این فرض آمده است. معنایش این نیست که اگر روز جمعه نبود دیگر این حکم نیست. اما اگر امام فرمود که اگر

.....

شخصی را روز جمعه دیدی چون قید در کلام امام است خواهی نخواهی حکم را قید می زند حالا نحوه مفهومش چطوری باشد بحث دیگری است. در هر دو مورد این مطلب در سؤال راوی آمده است. یعنی در سؤال خود زراره علی تقدیر صحت روایت رجل و صلی رکعتین. در آنجا که حدیثی از او در اثنا صادر می شود صلی رکعتین. چون من آن روز گذشته این بحث را مطرح نکردم. حالا گفتیم مطرح کنیم که من که چیزی نفهمیدم. اگر آقایان فهمیدند خودشان مراجعه کنند. ما که نفهمیدیم چرا این در آنجا قید یعنی لا اقل زراره حالا نمی خواهم بگویم که حکم مقید است. روشن شد در خلال صحبت ها با اینکه بحث ما رجال و سند و حدیث نبود که مرد بسیار دقیق و ملا است یعنی مرد فقیهی است چطور شده است آنجا قید به رکعتین زده است. اینجا را قید به رکعت زده است. صلی رکعه. چه نکته فنی در بین بوده است؟ ما که نفهمیدیم.

آنچه که به حسب قواعد و بقیه روایات در می آید این است که آن دو رکعت فریضه هستند و دو رکعت دیگر سنت هستند. یا در مغرب رکعت دیگر سنت است. و از مجموعه روایت در می آید که حکم فریضه و سنت فرق می کند. در خود روایتش دارد که شک در فریضه درست نیست. نماز باطل می شود. شک شما در سنت باشد. اگر در سنت شک کردید نماز باطل نمی شود. چون دو رکعت که فریضه است مسلم است. رکعت واحده وسط فریضه است. یعنی حالا مراد زراره این بوده است در یک جا فرض بر این بگذارد که فریضه را انجام داده است حالا بقیه اش با تیمم، آب آمده است و دیده است در وسط نماز چون بقیه اش سنت است اشکال ندارد با تیمم. می گویم چون هیچی در روایت نیست فعلا چیزی نمی توانم بگویم.

لکن اگر بر عکس بود به نظر من روشن تر بود. فصلی رکعه بعد آب را دید. خب می شود گفت که ناظر به یک مطلبی است که حالا امروز روایت زراره را می خوانیم. اما در ذیلش اگر گفت صلی رکعتین بعد حدث صادر شد به نظر من این یکی شاید بهتر بود که چون فریضه را انجام داده است حالا سنت را با وضو به آن ملحق کند ظاهرش این طور است. علی ای حال در اینجا دارد که باز در ذیلش هم دارد صلی رکعه آن متأسفانه در ذیل هم رکعت واحده است.

آن وقت در یک روایت دیگر زراره دارد که قال قلت له رجل دخل فی الصلاه و هم متیمم فصلی رکعه ثم احدث. اینجا هم باز رکعت دارد. به نظر من نکته ای در ذهن زراره هست که در سؤال ها در بحث حدث رکعت را مطرح می کند. فعلا که نفهمیدیم. امروز گفتیم که بگوییم نفهمیدیم. حالا قصه چیست نمی فهمیم. چه نکته ای در ذهن زراره بوده است که این مطلب را گفته است. مخصوصا در آن پیدا کردن آب در وسط نماز که در سؤال زراره هست صلی رکعتین. خیلی آن هم نمی فهمیم. البته این روایاتی را که ما الآن از زراره خواندیم در

کتاب فقیه هست و تهذیب و استبصار و که در کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب هم بوده است. این روایت به لحاظ سندی اش این طور است. یعنی در کافی این روایت زرارہ نیامده است کلا این روایت دو سؤال یکی رکعتین یکی رکعت واحده در کتاب کافی نقل نشده است.

آیا کلینی اشکال داشته است؟ نمی دانیم. بهر حال در جمیع نسخی که ما الآن داریم همه اش به حریز بر می گردد عن زرارہ. این یک نکته. متنش هم بعضی جاها گیر دارد مثلا در کتاب فقیه دارد زرارہ قال قلنا لأبی جعفر. در صورتی که در کتاب حسین بن سعید این طور بوده است که قال قلت له فی رجل. آن یکی دارد زرارہ و محمد بن مسلم قال قلت له. آیا واقعا این مضمربوده است؟ کلام امام نبوده است این هم در بعضی از نسخش هست. حتی در این روایتی که الآن خواندم شماره شش عن احدهما علیه السلام در بعضی نسخ دارد عن زرارہ عن محمد بن مسلم. ندارد که خودش از امام نقل کرد. بهر حال ما که فعلا نفهمیدیم این هم جزء نفهمیده های ما. که چرا در یکی اینطور آمده است در یکی آن طور.

از زرارہ حدیث دیگری هم داریم

س: این چرا احدث به معنای اتفاقا با آب مواجه شد نمی گوئیم؟ چون می گویند لا به لای اسبابش نگاه می کند می بیند که آب دارد. یک مرتبه می گویند که آب ندارد با تیمم خواند و یک مرتبه چشمش به آب می افتد. احدث به معنی اتفاقا با آب مواجه شد. ج: اینها که ظاهرا اگر احدث به این معنا باشد خب می گفت تمام کند. چرا آنجا گفت اصاب الماء. خب این می شود اصاب الماء. سؤال اولش اصاب الماء. پیدا کردن آب دو شکل است مگر؟ سؤال می کند که دو رکعت نماز خواند آب پیدا کرد. امام می فرماید که ادامه دهد. باز سؤال می کند که یک رکعت خواند ثم احدث. فاصاب ماء.

س: خیلی سؤال برانگیز است

ج: بله ما هم نمی فهمیم. این اعلام نفهمی کار مشکل نیست. نفهمی آدم که یکی دو تا نیست. گفتم مرحوم ملا محمد امین خیلی حمله می کند به فقها که انقدر توجیه کرده اند. این احدث یعنی باران آمد. چون دارد فأصاب ماء این هم به ذهن ابتدایی ما نمی آید مگر اینکه ملا محمد امین بعد از شش قرن تفسیر می کند. و لذا خود مرحوم شیخ که این خبر را آورده است گفته است احدث ناسیا. آن ناسیا هم خیلی عجیب است. ناسیا به خود حدث که نباید باشد. باید مثلا به نماز باشد. یادش نیست در نماز است. خب یادش باشد یا نباشد. اصلا بول که یعنی حدث که ناقضیتش برای نماز مسلم است اصلا جای بحث نیست که.

بهرحال ظاهراً بگوییم نمی فهمیم تا ببینیم آخرش می فهمیم یا خیر

س: علامه در مختلف ...

ج: بله آن وقت رکعت هم به معنای صلاه واحده. تمام نماز

س: احتمال دارد که این مسافر باشد

ج: خیلی بعید است این حرف علامه که نماز ظهر را تمام کرد بعد از نماز حدیثی از او صادر شد آب هم بود. خب معلوم است که باید نماز عصرش را بخواند. این فقط برای توجیه که نمی تواند نماز ظهر را بخواند تازه آن هم محل کلام است چون روایات مختلف است. که در اول وقت حق داشت یا خیر. اگر بگویند اول وقت حق نداشت باید همین کار را بکند چون برای نماز عصر فقط وقت دارد. به اندازه نماز ظهر که اعاده کند وقت ندارد.

عرض کردم در این مسئله دو سه روزی می گویم نکات فقهی هم هست نکته اصولی هم هست. ما تمام همتان فعلاً ببینیم که آیا در کلام زراره نکته فقهی است از اینکه خودش گفته است اُیَنْقُضُ الرُّكْعَتَیْنِ بعد هم لا ینقض یک جای دیگر دارد به نظر زراره ذهنش اصولی بوده است از آن طرف هم زراره فقط دارد لا تنقض الیقین یعنی در روایت صحیح. لا تنقض الیقین بالشک. احتمال می دهیم در ذهنیت زراره حالت اصولی بوده است. و الا مسئله تابع اصول صرف هم نیست. یک حدیث دیگر از زراره داریم که دیروز سندش را خواندیم که کلینی این را نقل کرده است. البته منفرد نیست کلینی بله صدوق این را نقل نکرده است. مرحوم شیخ طوسی هم نقل فرموده است. مرحوم شیخ کلینی هم از دو نسخه از این کتاب یکی نسخه خراسانی و نیشابوری محمد بن اسماعیل عن فضل بن شاذان این نسخه خراسانی است. یکی هم نسخه قمی که البته هر دو نسخه از کوفه آمده اند. اصل کتاب در کوفه بوده است. کتاب حریر در کوفه پخش شده است. لکن دو نسخه آمده است که به قم توسط ابراهیم بن هاشم یکی هم به خراسان و نیشابور توسط فضل بن شاذان.

بهرحال تأیید می شود که نسخه سالم است. وقتی دو تا شد. تذکر احداهما الاخری. قلت لأبی جعفر اینجا دیگر محمد بن مسلم و آن شبهات که گفتیم مطرح نیست. اما اینجا باز هم حریر است. قلت یصلی الرجل بوضوء واحد صلاه اللیل و النهار کلها قال نعم ما لم يحدث أو یصب ماء. خب روشن است. قلت فان اصاب اینجا اش باز ممکن است که بگوییم مثلاً این قلت یعنی حریر. این مدرج شدن از اینجا. این احتمال می آید دیگر. پس آن سؤال اول بود. سؤال دوم فان اصاب الماء و رجاء ان یقدر علی ماء آخر و ظن انه یقدر علیه کما

اراد. که دیروز خواندیم کلاماً به نحو متصل. فمفسر ذلك عليه. آب بود گفت آب دیگر هم هست حالا این آب دیگر با اینکه تیمم گرفته بود. امام می فرماید همین که تمکن به آب پیدا کرد تیممش نقض می شود.

ینقض ذلك تیممه و عليه ان يعيد التيمم. این سؤال دوم. عرض کردم این سؤال دوم در فتاوی اهل سنت آمده است. مسئله معروفی است یعنی طرح شده است. اختصاص بما ندارد که فلم تجدوا أى فلم تقدروا. اگر قدرت آمد دیگر اصابه آب مهم نیست. همین که قدرت پیدا کرد ولو آب بعد از بین رفت تیممش باطل است باید دو مرتبه بگیرد. این سؤال دوم. این هم همه اش قلت است. فان اصاب الماء فقد دخل فى الصلاه. قال فلينصرف. اگر در داخل نماز است و اليتوضأ ما لم يركع. اگر هنوز رکوع نرفته است که ظاهراً رکوع رکعت اولی است. فان كان قد ركعت فليمضى فى صلاته فان التيمم احد الطهور. لذا گفته است این رکعت را اگر اینجا آورده بود بهتر بود. دیگر رکعتی نمی خواهد. یعنی اگر زرارہ این کلمات مال زرارہ باشد. فرض این طوری بگذاریم. کتاب حریر دست شما باشد و این دو سؤال مال زرارہ باشد. یک جا می گوید ما لم يركع لذا چطور دو مرتبه بگوید صلی رکعتین؟ خب صلی رکعتین مسلماً بعد از رکوع است. این سؤال بعدی معنا ندارد. گفتیم اگر صلی رکعه گفته بود بهتر بود. چون اینجا دارد ما لم يركع فان كان قد ركعه فليمضى فى صلاته. آنجا سؤالی که مطرح کرده بود قلت فى رجل لم يصب الماء و حضرت الصلاه تیمم فصلی رکعتین ثم اصاب الماء أ ينقض الركعتین؟ نمی فهمیم. خود زرارہ اگر مطلب رکوع را نقل کرده است خب دو رکعتین قطعاً رکوع کرده است. اصلاً سؤالش چیست نمی فهمیم. مگر نکته دیگری با شد. عرض کردم آن تصویر را این طوری کنیم که این کلمات را در یک کتاب الآن جلوی شما هست مال زرارہ اصلاً به هم می خورد؟ مشکل دارد. آقایان همیشه می گویند که مشکل روایت زرارہ با روایت فلان تعارض دارد. من همیشه می گویم آیا روایت شخص واحد مشکل دارد. احتیاج به شخص دیگر ندارد. می گوید ما لم يركع اگر رکوع کرد برود. از آن طرف می گوید صلی رکعتین. یعنی چه؟ خب قطعاً بعد از رکوع است دیگر. این هم مشکل کار.

فان التيمم احد الطهورين، خودش موجب طهور است و اشکال ندارد. این را که نفهمیدیم. بهر حال این روایتی است که کلینی آورده است و در همین باب هم هست. یکی از عجایبی که آقایان متأخر ما خیلی تعجب کرده اند یک روایت دیگر است آن هم کلینی آورده است این هم شیخ طوسی هم آورده است من تعجب می کنم. علمایی مثل مرحوم صاحب معتبر اصلاً کأنما روایت کلینی را ندیده اند. روایت زرارہ را ندیده اند. این هم چیز عجیبی است. اصلاً نوشته اند زرارہ روی که این قبل از رکوع است یا بعد از رکوع. واقعا هم چیز عجیبی است. چون هم در تهذیب است هم در کتاب کافی است. مگر اینکه بگوییم محقق مثل من احتمال دارد فقلت این مدرج باشد کلام حریر باشد. یعنی حریر گفت. من زرارہ گفتیم زرارہ این طور گفت. ممکن است فعلاً که ما سر در نمی آوریم تا خداوند متعال چه کند.

این روایت در کتاب شیخ طوسی آمده است اخبرنی الشیخ ایده الله که عرض کردیم تکرار می کنیم که مرحوم شیخ مفید عن احمد بن محمد مراد پسر ابن ولید، عن ابیه عن الصفار و سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد که یعنی اشعری. عن الحسین بن سعید. عادتاً این اجازه است و طریق است به کتاب حسین بن سعید. شیخ این را از کتاب حسین بن سعید دارد فقط فرقی این است که آنجا دارد کلمه اراد اینجا دارد فلما اراده ت عسر علیه. تا اینجا دارد. استبصار هم دارد. باز استبصار مستقیم از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است. عن حماد عن حریز عن زراره. و ذکر مثل ما فی التهذیب الی قوله یعید التیمم. این هم باز یک مغلف دیگر. کتاب حسین بن سعید هم اگر دست ما بود گیر می کردیم. چون ظاهرش این است که در یک نسخه ای از حسین بن سعید هر سه سؤال آمده است. خیلی عجیب است. از این عبارت استصحاب در می آید که در کتاب حسین بن سعید دو سؤال آمده است. این سؤال سومی اصلاً در کتاب نیامده است. نمی فهمیم اصلاً چه شده است. حسین بن سعید تقطیع کرده است روایت را چون من یک وقتی عرض کردم چند بار عرض کردم نه یک بار. کتب حسین بن سعید جزء کتب مشهوره اصحاب ما است. سی کتاب بوده است که ابواب فقه است. مثل شرایع. آن وقت کتاب حسین بن سعید معیار بود. و این سی کتبش هم خیلی معروف بود به کتب ثلاثین. یک دوره فقه همین کتب بود. حتی مثلاً می گفتند فلانی له کتب مثل کتاب ثلاثین حسین بن سعید. انقدر مشهور بود که به آن مثال می زدند. مثل اینکه الآن می گویند یک کسی دوره فقه نوشته است مثل شرایع.

آن وقت این کتب را مرحوم نجاشی دارد که ۵ طریق دارد از استادش ابن نوح. خیلی اصرار می کند ابن نوح که وقتی می خواهید از کتاب حسین بن سعید نقل کنید نسخه را معین کنید. و لا تحمل روایه علی روایه. نسخه ای به نسخه دیگر چیز نشود. متأسفانه یکی از نکات خیلی مهم این است که در کتاب شیخ طوسی اولاً در کتاب شیخ طوسی دو طریق آورده است بر کتاب حسین بن سعید که همان طرقی است که صحیح هستند. یعنی طرق خوب هستند. اما هیچ جا اشاره به این نکته نمی کند که این نسخه فلانی است این نسخه فلانی. اگر این کار در کتاب زمان شیخ طوسی می شد خیلی شاید مشکلات فعلی ما را حل می کرد. عجیب است در این نسخه استبصار دو سؤال آمده است. این سؤالی که الآن محل کلام ما است نیامده است. باز در استبصار، اخبرنی الشیخ رحمهم الله مراد شیخ مفید، عن احمد بن محمد، مراد پسر ابن الولید، عن أبیه عن الحسین بن حسن بن ابان. این شخص هم خیلی درست نمی شناسیم. لکن در قم عنوانی داشته است. مثل چاپخانه های زمان ما. این عنوانش این بوده است که کتاب حسین بن سعید را برای قمی ها نقل کرده است. سرّ نقلش هم این بوده است که وقتی حسین آمده است قم منزل پسر ایشان بوده است. مهمان پدر ایشان بوده است. این حسین، کتب حسین بن سعید را از

ایشان نقل می کنند. عرض کردم خود حسین را درست نمی شناسیم. اما بلا اشکال این مجموعه ای که ایشان نقل می کنند در قم مشهور بوده است.

مثلا نگاه کنید اینجا ابن الولید از این نسخه نقل می کند. ابن الولید که خودش نقاد روایات و صاحب نظر در حدیث و رجال و فقیه و ملا و همه جهات ایشان و دقیق است بین و بین الله خیلی جاها ما به ایشان اشکال داشتیم انصافا این مرد خیلی دقیق است. قمی ها در اینجا نگاه می کنید شما حتی مثل ابن الولید از این نسخه نقل می کنند. پس وقتی می خوانیم که حسین بن حسن بن ابان عن حسین بن سعید یعنی نسخه ای که در قم مشهور بوده است یک نسخه قمی از کتب حسین بن سعید. و آن نسخه ای است که حسین پسر حسن بن ابان از حسین بن سعید نقل می کند ایشان مهمان پدرش بوده است ایشان می گوید که من اجازه گرفتم از حسین بن سعید کتب ایشان را نقل کنم.

در این نسخه باز هم همان است. قال قلت لأبی جعفر در این نسخه فقط سؤال اول است. این هم باز مشکل را بیشتر کرد. پس در کتاب کافی سه سؤال است. در یک نسخه استبصار دو سؤال هست. در یک نسخه استبصار فقط سؤال اول است. دوم و سوم نیست. آیا شیخ تقطیع کرده است؟ نمی دانیم متحیریم. مرحوم حسین بن سعید خودش تقطیع کرده است یا نسخ مختلف بوده است فعلا برای ما روشن نیست. بهرحال کلینی این را از دو نسخه نقل کرده است. اصلا از حسین بن سعید نیست. نقل کلینی کلا از نسخه ابراهیم بن هاشم و نسخه فضل است. اصلا به نسخه حسین بن سعید نگاه نکرده است. در نسخه ای که کلینی نقل کرده است سه سؤال است و تفصیل مابین رکوع و قبل از رکوع و بعد از رکوع. این هم در بعضی کلمات اصحاب ما آمده است که بعد عرض می کنم.

با قطع نظر از این روایت کلینی و زراره ما یک روایت دیگر هم داریم که آن هم تفصیل بین رکوع و قبل از رکوع و بعد از رکوع است. یعنی در حقیقت ما دو روایت داریم. از عجایب این است که مثل مرحوم محقق حدیث زراره را نیاورده است این دومی را آورده است. اشکال کرده است که این سندش ضعیف است. آقایان بعد از ایشان می گویند که ما متحیریم از محقق و جلالت شأن ایشان. خب این یکی در کافی هست در تهذیب هست در استبصار هست و سندش صحیح است. چرا این یکی را آورده است اصلا آن یکی را اشاره نکرده است. بهرحال این شماره چهار است از صفحه ۱۱۸. اینجا نوشته است اخبرنی الشیخ مراد شیخ مفید است این جاهایی است که در کافی سند را یعنی مصدر را با طریقه نقل می کند. عن ابی القاسم جعفر بن محمد مراد ابن قولویه است. صاحب کتاب کامل الزیارات. عن محمد بن یعقوب. عرض کردیم نسخه های کتاب کافی در بغداد چند نسخه است. یکی همین نسخه محمد بن یعقوب است که شیخ آورده است.

نسخه ابن قولویه معذرت می خوهیم. یکیش نسخه ابن قولویه مشکل ندارد صحیح است. فقط ما یک بحثی کردیم که چون ابن قولویه هم مثل کلینی است ساکن قم بوده است بعد آمده بغداد. هنوز برای من روشن نیست که ابن قولویه در قم شاگرد کلینی بود یا در بغداد. این کتاب کافی را در قم از مرحوم کلینی شنیده است یا در بغداد. من البته نمی دانم.

مرحوم کلینی عن حسین بن محمد ایشان از عشایره قم است بسیار مرد بزرگواری است. ایشان هم ظاهراً به عراق سفر کرده اند برای میراث ها. من جمله ایشان به بصره رفته اند از معلى بن محمد میراث های معلى بن محمد را نقل کرده اند. میراث های معلى بن محمد فکر میکنم در قم در کتاب کلینی فقط همین حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی باشد. فکر می کنم. فکر نمی کنم در کافی معلى بن محمد از غیر این طریق و آن طریق خیلی بزرگوار است حسین بن محمد از اجلای اصحاب است. حسین بن محمد اشعری. اما معلى یا حد اقلش مجهول است یا تضعیف شده است. البته عرض کردم مرحوم استاد سابقاً بنایشان بر وثاقتش بود به خاطر کتاب کامل الزیارات. چون گاهی سؤال می کنند که بعد از تغییر مبنا در کجا گفت یکیش همین معلى بن محمد. چون در کتاب به نظرم شاید در کتاب تبصیر هم باشد از کتاب حسین بن محمد باشد. که مال علی بن ابراهیم نیست.

بهرحال ایشان از راه کامل الزیارات ایشان را توثیق می کرد. حالا مگر از راه تبصیر لکن روایاتی که تبصیر در آن حسین بن محمد است مال علی بن ابراهیم نیست. ایشان البته به این نکته اشاره نکرده است.

عن الوشاع که جلالت شأنش روشن است. عن ابان بن عثمان البته حدیث طبق همان جغرافیایی که ما گفتیم اول شیخ که بغدادی است بعد مفید بغدادی است. بعد ابن قولویه هم بغدادی است بعد کلینی که قمی است. بعد مرحوم حسین بن محمد که قمی است بعد معلى بن محمد از بصره. حدیث رفته است به بصره بعد عن الوشاع که در کوفه بوده است. آمده است به کوفه عن ابان بن عثمان که ایشان هم کوفی است البته بصره هم رفت و آمد داشته است. عن عبد الله بن عاصم که ایشان را نمی شناسیم. عادتاً باید کوفی باشد. اصولاً عبد الله بن عاصم در کتب اربعه سه چهار حدیث بیشتر ندارد. نمی شناسیم کلاً متعرضش نشده اند.

قال سألت ابا عبد الله عليه السلام، ما از امام صادق در تفصیل بین رکوع فقط همین را داریم. از امام باقر داریم از امام صادق نداریم. عن الرجل لا يجد الماء فتيمم و يقيم الصلاة فجاء القلام فقال هو الماء دقت كنيد نکته ای را که من عرض کردم نمی گوید یک رکعت یا دو رکعت. هیچی نمی گوید. در نسخه زراره گفت صلی رکعتین. این درست تر است یعنی این سؤال و جواب خیلی طبق قاعده است. فقال عليه السلام ان كان لم يركع فليصرف و ليتوضأ و ان كان قد ركعه فليمضی فی صلاته. خب قطعاً عبد الله بن عاصم در آن مقام ها

نیست که با زراره مقایسه کنیم. چطور شده است که زراره رکعتین نقل کرده است نمی فهمیم. یعنی هر چه فکر کردم شاید دو سه روزی فکر کردیم فکر کردیم به عکسش امکان داشت این جورش همان احتمالا سنت و فریضه لکن با قاعده جور کردنش جور نشد.

بعد مرحوم شیخ طوسی می فرماید و روی هذا الحديث الحسين بن سعيد، این روایت که رفت به بصره و وشاع. مرحوم شیخ می گوید من در کتاب حسین بن سعید البته این روایت به حسب ظاهر سندش ضعیف است به خاطر معلی بن محمد. بعد شیخ می فرماید و روی هذا الحديث از حسین بن سعید عن قاسم بن محمد ایشان از مشایخ حسین بن سعید است که درست ایشان هم خیلی نمی شناسیم می گویند ابن ابی عمر از او نقل کرده است.

عن ابان عن عبد الله بن عاصم. البته خب به اصطلاح شاهد قوی می شود. که یک شاهد بسیار قوی بر اینکه حدیث ابان آنجا هم به ابان بر می گشت. بعد مرحوم شیخ طوسی می فرماید آن طریق هم مشککش سر قاسم بن محمد است. غیر از عبد الله بن عاصم که خودش مشکل دارد. و رواه محمد بن علی بن محبوب عن الحسين بن الولوی عن جعفر بن بشیر عن عبد الله بن عاصم. این بعضی ها به اصطلاح مثلا حدیث را اگر از البته این جا راوی اخیر این است این هم شاهد قوی دیگر است.

پس تا اینجا یکی ابان بن عثمان که بزرگوار است ایشان از عبد الله بن عاصم نقل کرده است. یکی هم جعفر بن بشیر. جعفر بن بشیر هم مرحوم جعفر بن بشیر هم خیلی بزرگوار و ثقة جلیل القدر است. روی عن الثقه و روی عنه در موردش گفته اند. جعفر بن بشیر هم از عبد الله بن عاصم نقل کرده است و عده ای هم معتقدند که اگر جعفر نقل کرد یعنی ایشان ثقة است. این دو نفر تا به حال و در کتاب سرائر هم از این نسخه محمد بن محبوب عن حسن الولوی عن جعفر بن بشیر عن عبد الله بن عاصم. همان است یکی است به لحاظ فتوا هم در کتاب دعائم الاسلام آمده است. روینا عن جعفر بن محمد علیهم السلام انه قال و ان دخل فی الصلاه. مال رکوع تفصیل بین رکوع و غیر رکوع است. این روایت هم در کافی هست که الآن توضیحش را دادیم از یک طریق خاص خودش در کتاب حسین بن سعید هم هست. در کتاب نوادر المصنف محمد بن علی بن محبوب هم هست. دو نفر هم نقل کرده اند از عبد الله. یکی جعفر بن بشیر که خیلی جلیل القدر است و یکی هم ابان بن عثمان. آن هم بزرگوار است خب جعفر بیشتر است. عبد الله بن عاصم هم نمی شناسیم که در کل طرق وجود دارد ایشان هم فعلا بهیچ وجه نمی شناسیم.

مرحوم محقق یک عبارتی اینجا دارد بین این عبارت و عبارت بنظری مال محمد بن حمران بعد می گوید محمد بن حمران اشهر فی العداله و العلم از جناب آقای عبد الله بن عاصم. این دیگر خیلی منشأ سروصدا شده است. حتی عده ای گفته اند که این هم عادل است لکن آن اشهر است. نه بعد آقایان جواب داده اند که دیگر همه اش بحث های بیهوده.

عرض کنم که عبارت ایشان عبدالله بن عاصم یعنی ایشان می خواهد بگوید که ما راجع به محمد بن حمران بیشتر معلومات داریم اشهر مرادش این است. تا عبدالله بن عاصم. عرض کردم راجع به محمد بن حمران مشهور بین علمای ما حکم به جهالت کرده اند در اینجا یعنی گفته اند مشترک است. چون نمی دانیم محمد بن حمران پسر برادر زراره است یا یک شخصی دیگر است به نام نهدی که مرحوم نجاشی آن را توثیق کرده است. ما عرض کردیم دیگر نظر شخصی خود من است اینها یکی هستند دو تا نیستند. عشیره اش را عوض کرده است. به جهات سیاسی و اجتماعی که برایشان پیش آمده است.

عرض کنم که عبدالله بن عاصم را نمی شناسیم. بله مثل جعفر بن بشیر بخواد از او نقل کند خیلی خوب خود ابان بن عثمان به چند طریق داریم. ابان هم مرد جلیل القدری است. اجمالا در می آید که مرد مطلعی است اما کثیر الروایه نیست. آشنایی ما با ایشان نداریم. اینکه نجاشی هم نوشته است چون مؤلف نیست. یعنی حالا لااقل نمی دانیم اگر مؤلف هم باشد خبر نداریم. این هم راجع به این حدیث. در سند این حدیث که جعفر بن بشیر آمده است در کتاب مرحوم محمد بن علی بن محبوب حسین بن حسن لؤلؤی آمده است. طبعاً اسم صحیحش حسن بن حسین لؤلؤی است. شاید نسخه نوادر در اختیار مرحوم شیخ طوسی یا سرائر غلط بوده است. این هم یکی از جاهایی است که خیلی بحث انگیز شده است. همین جاها هم بحث انگیز شده است. بعضیها خیال کرده اند که ابن الولید ایشان را استثنا کرده است از نوادر الحکمه. از آن طرف هم نجاشی صراحتاً گفته است ثقه. بعضی ها هم استثنا شیخ، شیخ طوسی نقل کرده است در ضعف ایشان نجاشی گفته است ثقه. خیلی عجیب است اصلاً نمی فهمم چرا این قدر اینگونه است. آن استثنا را نجاشی هم نقل کرده است فرق نمی کند. گفته اند بین نقل شیخ و نقل نجاشی تعارض است. اینجا جاهایی است که بین دو نقل نجاشی تعارض است. آن هم اسم حسن بن حسین لؤلؤی را در استثنا آورده است. اینجا خودش در ترجمه حسن بن حسین لؤلؤی آن را توثیق کرده است. در یک جا که در ترجمه او است در بیان کتاب های او، او را توثیق کرده است آن جایی که بر می گردد به نوادر الحکمه نقل کرده است از مرحوم ابن الولید که استثنا کرده است. پس تعارض در کلمات نجاشی است اصحاب مطالبی را نوشته اند برایش چون یادش رفته است آنجا فراموش کرده است یک چیزهایی گفته اند بهرحال. صحیحش همان است که ما چند دفعه توضیح دادیم.

بینید استثنا های ابن الولید یکنواخت نیست این اشتباه شده است. بعضی ها گفته است مثلاً الا ما کان فیہ الفلان. بعضی هایش قید دارد. مثلاً در همین حسن بن لؤلؤی دارد که ما ینفرد به حسن بن حسین لؤلؤی. اولاً استثناءات ابن مالک کتاب معینی است. آن اسمش نوادر الحکمه است. استثنا ابن الولید راجع به احوال ایشان نیست. ثانیاً قید زده است. جایی که انفراد دارد. حسن بن حسین لؤلؤی انفراد دارد من قبول ندارم. این حرف در کتاب نوادر الحکمه. روشن شد؟ این را من قبول ندارم.

اما اینکه نجاشی می گوید ثقه می خواهد بگوید فی نفسه ثقه خب آنجا نسخه ای را نقل می کند که کسی دیگر نقل نکرده است. خب می شود انفراد. انفراد که چیز خاصی نیست. آیا در اینجا انفراد است؟ نه در اینجا هم انفراد نیست. چون ایشان از نسخه جعفر بن بشیر نقل میکنند و در کتاب حسین بن سعید آن هم از ابان. ما هم در کتاب کافی داریم از ابان. هم در کتاب حسین بن سعید داریم هم از ابان. داریم از ابان. پس انفرادی در کار نیست. چون این دقت خوب دقت کردید مرحوم ابن الولید چقدر دقیق بوده است. گفته است اگر حدیثی را در کتاب نوادر الحکمه که من اسمش را شبیه به اصطلاح قمی ها دیدید که در آن حسن بن حسین لؤلؤی بود و منفرد بود این را قبول نکنید. خب ایشان دیده است در آنجا هست در کتاب کافی هم هست. فرض کنید در کتاب معلی بن محمد هم هست. در آنجا هست در کتاب حسین بن سعید هم هست. در سرائر در کتاب نوادر مصنف پس انفراد در آن نیست. لذا این روایت قبول شده است. یعنی اگر روایت از این قبیل باشد. این کتاب نوادر الحکمه نیست اینها که نقل شده است.

علی تقدیر اینکه به مطلق روایت ایشان بزنیم لؤلؤی منفرد نیست اینجا. پس تحافظی بین کلمات نجاشی نیست. نجاشی می گوید هو فی نفسه ثقه. لکن ابن الولید می گوید اگر در کتاب نوادر الحکمه حدیثی بود از حسن بن حسین لؤلؤی، این حسن بن حسین طریق است. از امام نشنیده است. مثلاً اینجا از کتاب جعفر بن بشیر نقل می کند. اگر حدیثی را نقل کرد که فقط خودش تنها نقل کرده است در بقیه نسخ نیست من این را قبول ندارم. این چه ربطی به توثیقش دارد؟ روشن شد؟

پس بنابراین انصافاً این حدیث مشکل اساسی اش همان راوی اخیر است که عبد الله بن عاصم باشد بقیه اش ندارد. این هم تفصیل ما. فکر می کردیم امروز تمام کنیم که نشد. فردا بحث را تمام می کنیم انشاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین